

## نقش قرائن در تفسیر علمی آیات با تکیه بر آثار آیت‌الله جوادی آملی

ابراهیم رضایی آدریانی\* | میناسادات حسینی\*\* | زهرا زراعتی\*\*\*

### چکیده

تفسیر علمی آیات قرآن از گرایش‌های جدید تفسیری است که از زاویه قرآن و علوم تجربی به موضوعات می‌پردازد. با بررسی بعضی از این موضوعات نکاتی به‌دست‌می‌آید که هنگام نزول قرآن از نظر علمی ثابت نشده بود و اعجاز علمی قرآن ثابت می‌شود. در برخورد با آیات علمی نظرات مختلفی وجود دارد؛ مخالفان با تفسیر علمی معتقدند ساحت قرآن از دانش بشری مبرا است؛ درمقابل افراطیون، یافته‌های علمی را بر قرآن تحمیل و آیات را متناسب با مباحث علمی توجیه می‌نمایند؛ غافل از آن‌که برای فهم قرآن به‌عنوان کتاب هدایت، نه یک کتاب علمی، ضرورت دارد با در نظر گرفتن قواعد تفسیری و از جمله قرائن متصل یا منفصل، آیات، به ویژه آیات علمی را به درستی تبیین نمود و از افراط و تفریط جلوگیری کرد. توجه به این امر در تفسیر تسنیم و نیز سایر آثار مؤلف آن به‌خوبی نمایان است. بررسی موضوعات علمی مشهور در آثار آیت‌الله جوادی آملی با روش توصیفی، تحلیلی نقش تعیین‌کننده قرائن، در تفسیر آیات علمی را نشان داده‌است. در قرائن متصل، توجه به سیاق در معنای آیات حرکت کوه‌ها نقش بسزایی دارد. دقت در قرینه پیوسته فضای نزول در جنس مشرق و مغرب، کروی و حرکت وضعی زمین را اثبات می‌کند. در قرائن منفصل، نیز اهمیت توجه به آیات دیگر و روایات در تفسیر علمی آسمانهای هفت‌گانه، مشرق و مغرب (کرویت)، اختلاف شب و روز (کرویت و حرکت وضعی و انتقالی زمین) به خوبی مشهود است؛ چنان‌که نقش ضروریات دین در تبیین معتدلانه از آیات و نظریات علمی چون فرضیه تکامل غیرقابل انکار است.

### کلیدواژه‌ها

آیات علمی، تفسیر علمی، کیهان‌شناسی، قرائن متصل، قرائن منفصل، سیاق، جوادی آملی، تسنیم.

\* استادیار و هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، دکترای تفسیر تطبیقی، اصفهان، ایران. (erezaei@ymail.com)

\*\* طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء علیها السلام، مدرس جامعه المصطفی

العالمیه، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول) (ms.hoseini89@yahoo.com)

\*\*\* طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء علیها السلام، اصفهان، ایران. (Zeraati259@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱)

## مقدمه

قرآن، کتابی سراسر نور، حکمت، دانش و بینش است که در راستای تأمین سعادت بشر، بیان‌گر و تبیان‌هر چیزی است و فنون و دانش‌ها را بر اساس نوع درک جامعه عصر نزول، به شیوه‌های مختلف اعم از تصریح، کنایه، رمز و اشاره خاطر نشان کرده‌است. به اعتقاد آیه الله جوادی آملی در کتاب وحی و نبوت، در عصر پس از نزول، به فراخور حال مخاطبان و شکوفایی زمان و فرهنگ، به تدریج رازها گشوده و رمزها باز و اشاره‌ها به حقیقت نشسته‌است. از جمله در تفسیر علمی آیات با رشد علم در زمان‌های پس از نزول، برخی از این رازهای هدایتی قرآن روشن شده‌است. اما با این وجود، تطبیق مباحث علمی در زمینه علوم تجربی و انسانی با آیات، گاهی به افراط یا تفریط منجر شده‌است. برای پرهیز از افتادن در چنین انحرافی توجه به قرائن متصل و منفصل کلام بسیار راهگشاست، چراکه با توجه به فصاحت و بلاغت فوق العاده قرآن، موارد استفاده از انواع مختلف قرائن - که به عنوان یک اصل عقلایی در اصول محاوره به شمار می‌رود - در آیات فراوان است و توجه به آنها برای فهم صحیح کلام خداوند در موضوعات مختلف ضروری است تا باب فهم بهتر کلام الهی در هر موضوعی از جمله آیات علمی گشوده شود و زمینه هدایت را بیشتر فراهم سازد. به همین دلیل در مقاله حاضر به دلیل اهمیت قرائن در فهم آیات علمی و رهایی از افراط و تفریط در این زمینه، نقش قرائن در تفسیر آیات علمی بررسی شده‌است. ابتدا نقش قرائن متصل لفظی و غیرلفظی شامل سیاق و فضای نزول در تفسیر آیات علمی آیاتی، بیان شده؛ سپس نقش قرائن منفصل اعم از آیات دیگر و روایات و ضروری دین در تفسیر علمی آیات ذکر شده و برای تبیین نقش هر مورد از این قرائن، نمونه‌هایی از

آیات با روش و رویکردی توصیفی، تحلیلی بر آثار آیت‌الله جوادی‌آملی به ویژه تفسیر تسنیم آورده شده است؛ چرا که آیت‌الله جوادی‌آملی از دانشمندان برجسته معاصر و از مفسران ژرف‌اندیش قرآن هستند که بر اثر نبوغ و خلاقیت علمی و ... به جامعیت در علوم عقلی و نقلی رسیده و آیات را بر اساس مبانی محکم از جمله قرائن، تفسیر کرده‌اند؛ از همین رو تفسیر سترگ تسنیم دارای جامعیت است که مؤلف در آن بر اساس آیات و مبانی محکم تفسیر به مسائل مختلف و به روز و کاربردی مانند نسبت علوم تجربی با آموزه‌های دینی و اسلامی در آیات و روایات، پرداخته و در ضمن آن به نقد و بررسی نظر سایر مفسران نیز توجهی ویژه داشته‌اند.

قابل ذکر است مفسران بسیاری تفسیر علمی نوشته و قرآن را با علوم تجربی منطبق نموده‌اند، مانند تفسیر «کشف الاسرار» از محمدبن احمد اسکندرانی پزشک و مروج تفسیر علمی، «تفسیر نمونه» از آیت‌الله مکارم، «تفسیر الجواهر» از طنطاوی. همچنین کتاب‌های زیادی در زمینه اعجاز و آیات علمی قرآن وجود دارد مانند «جهان شناسی» (محمدتقی مصباح یزدی)، «تکامل در قرآن» (علی مشکینی اردبیلی)، «من علم الفلک القرانی» (عدنان الشریف)، «قرآن و علم روز» (عبدالغنی الخطیب) ولی در بین آنها کمتر به بررسی نقش قرائن در تبیین این آیات توجه شده است.

تأثیر قرائن در تفسیر قرآن نیز از ابتدای پیدایش علم تفسیر برای فهم دقیق تر آیات مورد توجه اغلب مفسران و دانشمندان این علم بوده است. درباره نقش قرائن پیوسته و ناپیوسته در تبیین آیات، مقاله‌ها و پژوهش‌های مختلفی وجود دارد، ولی در زمینه آیات علمی قرآن تحقیقی که نقش قرائن را در تفسیر این آیات و به‌طور خاص در آثار ارزشمند آیت‌الله جوادی‌آملی بیان کرده‌باشد، مشاهده نشد و تحقیق حاضر از این جهت حائز اهمیت است.

## مفهوم شناسی

با توجه به عنوان مقاله باید مفهوم سه واژه «قرائن»، «تفسیر علمی»، «آیات علمی» روشن شود.

### ۱. قرائن

در لغت قرائن جمع قرینه است به معنای علامت، نظیر، آنچه که دلیل فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد، (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه قرائن) مناسبت ظاهری یا معنوی میان دو چیز. (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل واژه قرینه) و در اصطلاح این بحث قرائن اموری است که به نحوی با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد؛ خواه این قرائن متصل باشند و خواه منفصل. (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۸۴)

#### ۱.۱. قرینه متصل

قرائن متصل (پیوسته) قرائنی هستند که متصل به کلام و پیوند خورده با آن است که یا به صورت لفظی است و یا غیر لفظی است. (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۹۱)

#### ۱.۲. قرینه منفصل

قرائن منفصل، برخلاف قرائن متصل همراه کلام نیستند و جدا و گسسته از آنند. مهمترین این قرائن تأثیرگذار در دلالت آیات، عبارتند از آیات مجزا از سیاق آیه مورد بحث، روایات و مسلمات دینی. (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۸۴ و ۱۴۸)

## ۲. تفسیر علمی

در لغت، تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فَسَّر» است که به معنای «بیان»، «ابانه»، «بیان و توضیح دادن شیء»، «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده»، «کشف معنای معقول»

است. (جوهری، ۱۳۶۸ش: ۲/ ۷۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/ ۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳/ ۴۳۸؛ زبیدی، بی‌تا: ۳/ ۴۷۰)

در اصطلاح تفسیر قرآن روشن کردن و پرده برداری از نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف و دلالت یک آیه است.

مراد از علم در این بحث، علم تجربی است یعنی علمی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی یا نادرستی نظریات و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند. پس منظور از تفسیر علمی به عنوان یکی از روش‌های تفسیری همان توضیح آیات به وسیله علوم تجربی است. ولی تفسیر علمی به شیوه‌های مختلف انجام شده است و به همین دلیل هرکس با توجه به شیوه عمل خاصی که از این تفسیر در نظر دارد درمقابل آن موضع مخالف یا موافق گرفته و آن را تعریف کرده است و یا نام خاصی مثل تطبیق، تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن و تحمیل علوم بر قرآن به آن داده است. (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۵۱، ۱۰۹ و ۲۷۴)

### ۳. آیات علمی

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود منظور از آیات علمی در این بحث نیز آیاتی است که به صورت صریح یا غیر صریح، به مباحث علوم تجربی اشاره کرده‌اند.

### نقش قرائن متصل در تفسیر علمی آیات

قرائن متصل لفظی و غیر لفظی از اولین و مهمترین قرائن قابل توجه در مباحث تفسیری از جمله تفسیر علمی است.

#### ۱. نقش قرائن متصل لفظی در تفسیر علمی آیات: سیاق

تنها قرینه پیوسته لفظی سیاق است و از آنجا که قرینه بودن آن از اصول محاوره عقلایی

است (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۹۱ و ۹۳) از اهمیت بالایی در تفسیر، از جمله تفسیر علمی دارد. در لغت واژه «سیاق» از ماده «ساق، يسوق» به معنای «به پیش راندن» است. (ابن فارس، ۱۳۸۷ش: ۱۱۷/۳) به همین مناسبت سیاق کلام، اسلوب سخن و طرز جمله بندی و چینش کلمات است. (معین، ۱۳۸۶ش: ذیل واژه سیاق) در اصطلاح دانش تفسیر از جمله تعاریف ساده و گویای سیاق عبارت است از: «سیاق نوعی ویژگی برای کلمه یا جمله است که بر اثر همراه بودن آن با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر پدیدمی آید». (بابایی، ۱۳۹۰ش: ۱۲۷)

اثر توجه به این ویژگی در تفسیر علمی آیات نمونه‌های مشهود دارد. گاهی برداشت‌های متفاوت علمی از آیات، به دلیل توجه یا عدم توجه به قرینه متصل لفظی به نام سیاق است. برخی از آیات علمی که سیاق در فهم علمی آنها تأثیرگذار است، در این مقال اشاره می‌شود.

#### ۱.۱. برافروخته شدن دریاها (تجزیه آب منشأ تولید آتش)

برخی از مفسران آیه «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر/۶) را به یک بحث علمی تفسیر می‌کنند. با این بیان که اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروز جای تعجب نیست، زیرا در علم تجربی ثابت شده است آب از دو ماده «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته که هر دو به شدت قابل اشتعال است، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به آتش گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۷۵/۲۶) این مفسران با وجود آن که واقعه فوق را در آستانه قیامت می‌دانند، اما آن را امری دنیایی می‌شمرند، درحالی که باتوجه به سیاق آیات ابتدایی این سوره چنین برداشتی بعید است و جریان تناثر نجوم، انکشاف شمس و قمر و تکویر آنها و سایر آنچه به این بخش بازمی‌گردد از اشراط الساعه محسوب می‌شود، از این لحاظ به مسائل وابسته به معاد مربوط است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش، الف: ۳۴۵/۴) بنابراین

تفسیر آیه «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» بدون در نظر گرفتن سیاق و آیات قبل و بعد آن ممکن نیست و با توجه به سیاق بدون هیچ گونه تردیدی به حوادث قیامت اشاره دارد و گرچه در نظر اول، مفسر محترم نیز با توجه به سیاق این امر را در آستانه قیامت می‌داند اما اثبات این امر که در آستانه قیامت آب دریاها که مرکب از دو ماده اشتعالزا (اکسیژن و هیدروژن) است چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه و تبدیل به آتش گردند، بسیار سخت است، زیرا اشراف الساعه و حوادث آستانه قیامت، چنان‌که از آیات ابتدایی سوره هم فهمیده می‌شود، مربوط به مسائل معاد است و این دنیایی نیست و برچیده شدن نظام عالم دنیاست و اگر آیه مورد نظر به اعجاز علمی دنیایی تفسیر شود، برای آیات قبل از آن نیز چنین تفسیری باید ممکن باشد و حال آن‌که چنین نیست.

## ۱.۲. حرکت زمین و کوه‌ها

بعضی از مفسران، بیان می‌کنند آیه «تَرَى الْجِبَالِ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل/۸۸)، به حوادث و پدیده‌هایی در آستانه قیامت ناظر است؛ زیرا آیه قبل، مربوط به نفخ صور و مدهوشی کسانی است که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند: «وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» (نمل/۸۷) بنابراین، آیه مزبور هیچ دلالتی بر حرکت زمین ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷/۳۷۰) در بیان این نظر با اینکه به سیاق توجه شده است ولی باید این نکته را هم مدنظر قرارداد که آیا الفاظ آیه هم بیان‌کننده حوادث قیامت هست یا اینکه معنای الفاظ اصلاً با قیامت هماهنگی ندارد، به همین منظور گروهی دیگر با تکیه بر سیاق این آیه و آیات قبل از آن معتقدند که قرآن حرکت زمین را در این آیه بیان فرموده است. این گروه با در نظر

گرفتن همه قرائن متصل سیاقی با یکدیگر، سه دلیل سیاقی متقن برای ادعای خود و نیز ردّ نظر گروه اول می آورند که عبارتند از:

دلیل اول آن که آیه قبل از «و یوم ینفخ فی الصّور...» درباره حیات دنیوی است از این رو می فرماید: «أَلَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّیْلَ لَیْسَکُنُوا فِیهِ وَالنَّهَارَ مَبْصَرًا إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ» (نمل/۸۶)؛ بنابراین، آیه «و یوم ینفخ فی الصّور...» از قبیل جمله معترضه است که بین دو آیه دنیوی به صورت پیام، قرار گرفته است، پس، آیه مورد بحث، دلیل بر حرکت کوه ها و زمین است.

دلیل دیگر بر این مطلب، ذیل آیه است که می فرماید: «...صَنَعَ اللَّهُ الَّذِی اتَّقَنَ کُلَّ شَیْءٍ...» (نمل، ۸۸) ساخت و ساز خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است، پس، این مطلب با از بین بردن کوه ها و نابودی آن ها ناسازگار است؛ بلکه در مقام بیان استواری و اتقان ساختار هر چیزی است.

شاهد سوم نیز ذیل آیه است که می فرماید: «...إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل، ۸۸)؛ او به آنچه انجام می دهید آگاه است. این جمله نشان می دهد آیه در مقام بیان اعمال دنیوی بندگان است و گرنه هنگام «نفخ صور» و مدهوشی، مجالی برای عمل باقی نمی ماند، بلکه لازم است گفته شود: خدا همه اعمال شما را حاضر و به حساب خواهد آورد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ش: ۳/۳۵۰-۳۵۲؛ نیز ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵/۵۹۶)

بنابراین با توجه به قرائنی در سیاق آیه به همراه الفاظ و کلمات خود آیه، می توان در تبیین آیه به نظر صحیح و دقیق تری دست یافت. در آیه ۸۸ سوره نمل نظر صحیح تر با توجه به سیاق آیه و در نظر گرفتن بار معنایی کلمات آیه، حرکت کوه ها و زمین است که در آیه به حرکت ابرها تشبیه شده است که حرکتی نامحسوس است و این حرکت کوه ها با وضعیتی که آیات دیگر برای کوه ها در آستانه قیامت بیان کرده، هماهنگ نیست.



## ۲. نقش قرائن متصل غیر لفظی در تفسیر علمی آیات: فضای نزول

برخی از قرائن متصل از مقوله الفاظ نیستند، اما همراه کلامند مانند فضای نزول، فضای سخن اعم از ویژگیهای متکلم و مخاطب و... (ر.ک. رجبی، ۱۳۸۵ش: ۸۴ و ۱۱۸-۱۴۵) که هر کدام به نوعی در تفسیر علمی آیات تأثیر گذارند.

مقصود از فضای نزول، اوضاع و احوالی است که آیات در آن نازل شده‌است و سبب، شأن نزول، زمان و مکان نزول و فرهنگ زمان نزول را دربر می‌گیرد. از همین رو در دلالت آیات از جمله [آیات علمی] مؤثرند. (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۱۱۸)

آیت‌الله جوادی‌آملی که به فضای نزول آیات توجه ویژه‌ای دارند، در برخی آیات بر اساس فضای نزول، نکات علمی را بیان می‌کنند و نظرات دیگر را رد می‌کنند که نمونه‌ای از آن آورده می‌شود.

### ۲.۱. کرویت زمین و حرکت وضعی آن

مشرق و مغرب در آیه «لله المشرق والمغرب» (بقره/۱۴۲)، آیا جنس آنهاست یا خصوص جهت آنهاست؟ بسیاری از مفسران بدون توضیحی آورده‌اند منظور همه جهات است نه فقط مشرق و غرب (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۲۷۶/۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۲/۱؛ ابوسعید، بی‌تا: ۱۵۰/۱) اما آیه الله جوادی‌آملی بر اساس شأن نزول آیه علاوه بر توضیح معنای آیه و در نظر گرفتن همه جهات، کرویت و حرکت وضعی زمین را هم استفاده می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: این آیه پاسخی به اعتراض سفیهانه یهودیان است که چرا مسلمانان از قبله سابق، یعنی بیت مقدس، که مورد عنایت انبیای پیشین بوده و قداستی ویژه دارد، برگشته و رو به سویی دیگر می‌کنند؟ خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: همه سمت‌ها از آنِ خداست؛ زیرا اولاً بر اساس کرویت زمین و حرکت وضعی آن، هر نقطه‌ای از زمین

مشرق و نقطه مقابل آن مغرب است، پس همه نقاط زمین در روند حرکت وضعی زمین، مشرق و مغرب است، بنابراین مراد از مشرق و مغرب در این آیه شریفه جنس آن است؛ نه مشرق و مغربی خاص، از این رو، در آیه‌ای دیگر از این دو سمت به صورت جمع یاد شده است: «فلا أقسم برب المشارق والمغارب إنا لقادرون» (معارج/۴۰) ثانیاً اگر مشرق و مغرب نباشد، شمال و جنوب هم نخواهد بود، پس همه جهات از آن خداست و مبدأ فاعلی برای قبله قرار دادن آنها نیز اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب: ۲۹۶/۷-۲۹۸)

پس مراد از مشرق و مغرب در این گونه آیات، همه جهات و سمت‌هاست، زیرا اگر مراد از آن، خصوص مشرق و مغرب در مقابل شمال و جنوب باشد، دلیل مذکور، اخصّ از مدّعا می‌شود. مدّعا آن است که انسان به هر سو رو کند رو به خداست: «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله» و دلیل این است که خصوص مشرق و مغرب از آن خداست: «الله المشرق والمغرب» (بقره/۱۱۵). (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج: ۱۳۶-۱۳۷)

بنابراین وجه سازگاری این دلیل با مدعای یادشده آن است که:

اولاً همه نقاط زمین با توجه به حرکت وضعی زمین، مشرق و مغرب است، زیرا مشرق و مغرب را طلوع و غروب آفتاب می‌سازد و بر اثر کروی بودن زمین و حرکت وضعی آن، در هر لحظه خورشید در نقطه‌ای از زمین طلوع و در نقطه مقابل آن غروب می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۷، ص ۲۱۲) بدیهی است لازمه کثرت و تعدد مشرق و مغرب، کروی بودن زمین است، زیرا کروی بودن زمین و حرکت وضعی آن به دور خود تعداد مغرب و مشرق از دو، به بی نهایت تجاوز کرده است. (سادات، ۱۳۵۱ش: ۲۷-۲۸)

ثانیاً جهات دیگر، یعنی شمال و جنوب و... به این دو بازمی‌گردد، اگر مشرق و مغرب نباشد شمال و جنوب هم نیست، پس همه جهات در اینکه ملك حق تعالی است یکسان

است و هیچ يك از آن‌ها مزیت و رجحان ذاتی ندارد. همه از آن خداست از این رو اگر جهتی خاص برای عبادت معین نشود می‌توان به هر سمتی رو کرد، بنابراین، در غیر اعمال و عباداتی که توجه به سمتی خاص، مانند قبله در آن معتبر و به آن فرمان داده شده، اگرچه ممکن است رو کردن به کعبه بهتر باشد، لیکن تعین ندارد و شرط نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۷، ص ۲۱۲)

بر اساس کرویت زمین و اختلاف جهت قبله شهرها، در هر لحظه فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است؛ به‌طوری که لحظه‌ای این پیوند قطع نمی‌شود؛ چون اوقات نمازها و دعاها و... برای مردم روی کره زمین متحد نیست و همان‌طوری که فرشتگان عرش دائماً با عرش الهی در ارتباطند، مسلمانان سراسر جهان در هر لحظه و در هر مکان با کعبه که به محاذات عرش بنا نهاده شد، در ارتباط هستند. به همین منظور، به هرسمتی توجه شود وجه خداوند دیده می‌شود: «والله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۴۴)

بنابراین با توجه به شرایط نزول این آیه و پاسخ به اعتراض یهودیان، منظور خداوند از مشرق و مغرب جهت خاص مشرق و مغرب نیست بلکه جنس مشرق و مغرب است که در هر نقطه‌ای از کره زمین می‌توان مشرق و مغرب در نظر گرفت و به قرینه آیه‌ای که مشرق و مغرب را به صورت جمع ذکر کرده است این مطلب تأیید می‌شود و این آیه به حرکت وضعی زمین اشاره دارد که این خود قرینه‌ای دیگر از نوع منفصل در تأیید این تفسیر است.

### نقش قرائن منفصل در تفسیر علمی آیات

قرائن تأثیرگذار در تفسیر علمی آیات، عبارتند از آیات مجزا از سیاق آیه مورد بحث، روایات و مسلمات دینی.

## ۱. نقش آیات دیگر در تفسیر علمی یک آیه

استفاده از سخنان دیگر گوینده در رفع ابهام سخن محل بحث او، یک اصل عقلایی است. این اصل در قرآن کریم به طریق اولی کاربرد دارد، زیرا آیات یک موضوع در یک جا مطرح نشده است و در عین پراکنده مطرح شدن، با یکدیگر ارتباط دارد. (رجبی، روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۸ و ۱۴۹) توجه به این قاعده در فهم آیات علمی نیز بسیا راهگشاست که کاربرد آن در تفسیر آیت الله جوادی آملی فراوان دیده می‌شود.

گاهی آیه‌ای به عنوان متن نازل می‌شود و پرسش‌های فراوانی را به همراه دارد، که برخی از آن پرسشها به وسیله صراحت یا ظهور لفظی آیات دیگر که به منزله شرح آن متن و تفصیل آن مجمل بیان شده، پاسخ داده می‌شود، ولی بعضی دیگر از پرسش‌ها از ظهور منطوق آیات بعدی استنباط نمی‌شود، بلکه از راه استلزام یا ملازمه یا تلازم و مانند آن پاسخ داده می‌شود، به‌طوری‌که از مجموع مذکور و محذوف، یا منطوق و مفهوم و مسکوت‌ عنه، شرح آن متن روشن می‌شود. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۴) برخی از این موارد در زمینه فهم بهتر آیات علمی عبارت است از:

### ۱.۱. آسمان‌های هفت‌گانه

در آیات متعددی تعبیر «سبع سموات» دیده می‌شود که نظرات تفسیری مختلفی در مورد آن وجود دارد، از جمله:

برخی برآنند منظور از هفت طبقه آسمان در قرآن، اجرام آسمانی مانند نجوم، شمس و سایر کواکب هستند و به حسب بُعدی که از ما دارند، طبقات به نظر می‌رسند. (اسکندرانی، ۲۰۱۰م: ۳۵۷/۱)

مفسرانی نیز قائلند آسمان‌های هفت‌گانه افلاک قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است که با هیأت بطلمیوس تطبیق می‌دهند و از آنجا که پیشینیان قائل به نه فلک بودند، فلک هشتم را مرکز ستاره‌های ثابت و فلک نهم، یعنی اطلس را بی‌ستاره و آخرین فلک به شمار می‌آورند که از آن به «فلک الأفلاک» و «الفلک الاعظم» یاد می‌کردند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳۸۱/۲)

برخی عرش را کائنات لایتناهی قلمداد می‌کنند و آسمان‌های هفت‌گانه را کراتی بر می‌شمارند که به دور زمین و خورشید در حرکت‌اند (نیازمند شیرازی، ۱۳۳۵: ص ۱۵۴-۱۶۷) مفسرانی نیز بر آنند مفهوم لفظ آسمان وسیع و عام است معانی آن بحسب موارد استعمال متفاوت است؛ در بعضی مقصود مراتب و عوالم باطن و معنوی، بعضی جهات ظاهر و حسی است. در «سبع سموات» (بقره/۲۹) هم می‌شود مقصود همین جهات ظاهر و سیارات یا طبقات جوی باشد. (طالقانی، ۱۳۶۳ش: ۱۱۰/۱-۱۱۱)

اما آنچه از ظواهر قرآن استفاده می‌شود آسمان‌های هفت‌گانه قرآن «سبع سموات»، غیر از هفت آسمان هیئت پیشینیان است؛ زیرا بر اساس آن هیئت، زینت آسمانهای هفت‌گانه به ترتیب عبارت است از قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل. سیارات دیگر هم که کشف شده، ستاره‌های ثابت در آسمان هشتم است. آسمان نهم نیز که برتر از همه است بی‌ستاره است؛ اما مستفاد از ظاهر قرآن کریم این است که از آسمانهای هفت‌گانه هنوز شش آسمان کشف نشده و بر اساس قرائن مفصل در آیات دیگر همه ستاره‌ها زیور آسمان اول است؛ آسمانی که به انسان نزدیک‌تر است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/۶) پس در میان آسمان‌های هفت‌گانه، آسمانی که به ما نزدیک‌تر از آسمان‌های دیگر است با کواکب ثابت و سیار مزین است و موقعیت و کیفیت آسمان‌های شش‌گانه دیگر در

قرآن صریحاً بیان نشده است. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۸۱)

بنابراین با توجه به آیات «سبع سموات» و آیاتی که ستارگان را زینت آسمان دنیا دانسته‌اند، می‌توان گفت تعداد آسمان‌ها هفت آسمان است که به ویژگی نزدیک‌ترین آنها به انسان، اشاره شده است که تمام سیارات و ستارگان در آن است؛ برخلاف نظر عده‌ای که طبق دیدگاه پیشینیان تعداد آسمانها را نه عدد دانسته و سعی دارند این تعداد را بر آیات تحمیل و توجیه کنند، براساس آیات قرآن تعداد آسمانها هفت عدد است چرا که ستارگان برای آسمان دنیا به عنوان زینت مطرح شده‌اند نه طبق نظریه پیشینیان برای هفت آسمان.

## ۱.۲. کروییت زمین و مشرق و مغرب

از زمانهای دور مسطح و غیر کروی بودن زمین، عقیده غالب مردم بوده است. البته عقاید متفاوتی بین دانشمندان در مورد شکل زمین وجود داشته است مانند: به شکل عمودی استوار بر روی پایه‌های مجهول، به شکل مخروطی که سر آن به طرف بالا و بن آن به سمت پایین بوده و از طرف زیرین غیر متناهی است، به شکل ستونی مدور، از نظر حجم مکعب و از نظر شکل مسدس، به شکل دف (دایره‌ای از آلات ضرب) یا طبل و یا نصف طبل، مانند کشتی میان تهی، به شکل سپر، کره‌ای تمام که محیط استوائی و قطبی آن باهم مساوی است، کره‌ای نا تمام که در قطب جنوب و شمال آن فرورفتگی وجود دارد. (شهرستانی، ۱۳۹۸ ش: ۳۲-۳۴)

اما از نظر علمی ثابت شده است کره زمین دارای دو قطب مغناطیسی به نام شمال و جنوب است، و از طرف دیگر چون زمین دارای دو حرکت وضعی (به دور خود) و حرکت انتقالی (به دور خورشید) است به نظر می‌آید که خورشید در صبحگاهان از یک طرف خارج و کم کم بالای سر ما می‌آید و سپس هنگام شامگاهان در طرف دیگر فرو

می‌رود. (هر چند این مطلب خطای دید ماست و در حقیقت این زمین است که در اثر گردش وضعی به دور خود گاهی مقابل نور خورشید قرار می‌گیرد) و لذا به دو ناحیه طلوع و غروب خورشید از نظر لغوی مغرب و مشرق گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل ماده شرق) از طرف دیگر اگر انسانی به طرف قطب شمال بایستد که جلو بدن او به طرف شمال باشد و پشت سر او جنوب باشد دست راست او مشرق و دست چپ او مغرب می‌شود و کره زمین در هر لحظه طلوع و غروب دارد یعنی به دلیل کرویت زمین، همیشه در برخی از نقاط زمین آفتاب در حال طلوع کردن است و در برخی نقاط دیگر در حال غروب کردن است. پس می‌توان گفت که طلوع و غروب نسبت به جایگاه هر کس متفاوت است یعنی هر کس در هر نقطه‌ای که باشد یک مشرق و یک مغرب دارد و نیز می‌توان گفت که کره زمین مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد دارد که هر لحظه نوبه نو (جدید) می‌شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱ش: ۱۸۸/۱)

آیه الله جوادی آملی با دقت در آیات مختلف و ارتباط آنها، به صورت ضمنی، این نکته علمی را تبیین و نظرات دیگر را رد می‌کنند و می‌فرمایند: قرآن حقیقت مشرق و مغرب و تکرار آن دو و اقسام آنها و نیز اصل بودن یکی نسبت به دیگری را در سه مرحله بیان کرد:

نخست درباره اقسام مشرق و غرب فرمود: دو مشرق اعتدالی و دو مغرب اعتدالی وجود دارد: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (الرحمن/۱۷)

دوم اینکه، در هر لحظه گوشه‌ای از آن مشرق، و جانب دیگر آن مغرب خواهد بود. از این رو فرمود: «رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» (معارج/۴۰) از این تعبیر کرویت زمین استفاده می‌شود. سوم اینکه، مغرب و مشرق، همانند ظلمت و نور، عدم و ملکه است، نه دو شیء

متضاد؛ یعنی مغرب در حقیقت وجود ندارد، بلکه ما از عدم شرق، غرب را انتزاع می‌کنیم. اگرچه هیچ يك از مشرق و مغرب وجود خارجی ندارد، بلکه هر دو، جهت است، لیکن در جهت بودن اصالت از آن مشرق و تبعیت از آن مغرب است. بر خلاف شمال و جنوب که عدل یکدیگر بوده و هیچ يك اصل و دیگری فرع نیست. اما مغرب چیزی در برابر مشرق نیست؛ زیرا بر اثر حرکت وضعی زمین، خورشید هر لحظه تنها بر بخشی از زمین می‌تابد؛ آنجا که آفتاب نیست تاریک است و از عدم نور، غروب و از غیبت خورشید، مغرب و همچنین لیل را انتزاع می‌کنند. از این رو فرمود: نه مغربی وجود دارد و نه مغربی بلکه هر چه هست اشراق و افاضه است: «إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ» (صافات/۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، د: ۲۴۵)

با بیان فوق روشن می‌شود کنار هم دیدن آیات مشرق و مغرب، مفهوم علمی آیات را بهتر روشن می‌کند و از خطا در تفسیر علمی آنها جلوگیری می‌کند.

### ۳.۱. اختلاف شب و روز و کرویّت و حرکت وضعی و انتقالی زمین

در آیاتی مانند «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) که سخن از اختلاف شب و روز است، که برخی از مفسران به سادگی از آن گذشته و تنها به آمد و رفت شب و روز پشت سر یکدیگر معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۹۰۹/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۴۵۸/۹) اما آیت الله جوادی آملی، با استفاده از آیات دیگر معانی گوناگون اختلاف شب و روز و نکات علمی هر معنا را بیان کرده‌اند. وجوه گوناگون معنای اختلاف لیل و نهار، که هر یک می‌تواند آیه‌ای از آیات الهی به شمار آید، عبارتند از:

۱. رفت و آمد شب و روز: شب خلیفه و خلیفه روز و روز خلیفه و خلیفه شب است



و پشتِ سرِ آن می‌آید، چنان که خدای سبحان می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» (فرقان/۶۲) این اختلاف و رفت و آمد، حتی در مناطق قطبی که در هر سال، یک شبانه روز دارد و هریک از شب و روز آن ۶ ماه است، طبق نظمی خاص است. شب و روز یکی پس از دیگری با نظم خاص حرکت می‌کند، به نحوی که عامل طبیعی آنها نیز نمی‌تواند آن حرکت را دگرگون کند: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس/۴۰) اگر زمین و این منظومه، گردش و حرکت نداشته باشد مناطقی که شب است همواره شب و مناطقی که روز است همیشه روز خواهد بود. اگر خورشید پیوسته بر یک جا بتابد، آن قسمت از زمین که همیشه روز است مذاب شده، جانداران آن می‌سوزند و بخش دیگر از زمین نیز که شب است بر اثر سرما و یخبندان، برای جانداران غیرقابل زیست خواهد شد. محرک این حرکت و عهده‌دار این نظم و آن‌کس که این ظلمت و نور متضاد را هماهنگ کرده و شب و روز را پدید می‌آورد، تنها خداست (ر.ک. قصص/۷۱ - ۷۳)

۲. اختلاف شب با روز، که در یک مکان گاهی شب و گاهی روز یا در دو مکان اما همزمان و در زمان واحد هم شب و هم روز است؛ یعنی بر اثر کرویت زمین، در یک زمان بعضی مکانها شب و برخی دیگر روز است.

۳. اختلاف شبها با یکدیگر؛

۴. اختلاف روزها با یکدیگر؛ بر اثر حرکت انتقالی زمین، در فصول چهارگانه شبها در طول و قصر با هم اختلاف دارد، چنان‌که روزها در کوتاهی و بلندی با یکدیگر مختلف است. قرآن از کوتاهی و بلندی شب و روز، با تعبیر ایلاج و تکویر «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» (حج/۶۱)، «يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ» (زمر، ۵)

یادمی‌کند. ایلاج شب در روز و ایلاج روز در شب که همچون اصل شب و روز و اختلاف آن دو از آیات الهی است، به حرکت انتقالی و گردش زمین به دور خورشید مربوط است و فصول چهارگانه و ماههای دوازده‌گانه يك سال شمسی را تشکیل می‌دهد. بر اثر این حرکت، قوس اللیل و قوس النهار و شبانه روز همواره یکسان نیست، بلکه گاهی متعادل و گاهی یکی بیشتر از دیگری است. ایلاج و ادخال شب در روز از اول پاییز شروع می‌شود. از این زمان قوس اللیل که دوازده ساعت بوده است از دو لبه، یعنی هم از طرف بامداد و هم از طرف شامگاه، پایین و جلوتر آمده وارد دو دهنه قوس النهار می‌شود، به گونه‌ای که قوس اللیل بسیار بیش از قوس النهار شده، هم دیر صبح می‌شود و هم شب زود فرامی‌رسد، از این رو شب طولانی و روز کوتاه است. با شروع زمستان، قوس اللیل کم کم به سمت خود می‌رود. ایلاج روز در شب نیز از اول بهار آغاز می‌شود، از این رو هم زود صبح می‌شود و هم دیر شب فرامی‌رسد. در این زمان، قوس النهار بیش از قوس اللیل است. خدا شکل هندسی و حرکت زمین و شب و روز را به گونه‌ای مختلف تنظیم کرده است که همه نیازها در همه فصول سال تأمین می‌شود. بر اثر کرویت زمین که سبب اختلاف شب و روز در آن واحد است و نیز حرکت انتقالی زمین - که بر اثر آن گاه شب و روز تفاوت نمی‌کند و گاه متفاوت و یکی از دیگری طولانی‌تر می‌شود - فصول چهارگانه پدید می‌آید تا در طی آن مواد غذایی و نیازمندی‌های انسان برآورده و فراهم شود: «وَقَدَّرَ فِيهَا فُتُورَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» (فصلت/۱۰) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ب: ۸/۱۸۹-۱۹۰)

در جای دیگر نیز علاوه بر این که پدید آمدن شب و روز را محصول کرویت زمین می‌شمرند، گردش آن به دور خود (حرکت وضعی) در مقایسه با آفتاب را از دلایل دیگر پدید آمدن آن دو می‌دانند، بنابراین در نخستین لحظه قرار گرفتن زمین در برابر شمس،

نیمکره رو به خورشید روز است و نیمکره پشت به آن شب و نمی‌توان گفت کدامیک پیش از دیگری آفریده شده‌است. قرآن از نظم شب و روز گاهی به صورت اثباتی سخن می‌گوید؛ مانند «جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» (فرقان/۶۲) و زمانی به صورت نفی؛ نظیر «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ» (یس/۴۰) جمله اخیر نشان می‌دهد که شب نمی‌تواند از روز پیشی بگیرد، پس آیاتی از این قبیل نشان می‌دهند که روز اصل است و شب در پی روز می‌آید، چون روز روشن است و شب سایه؛ و سایه تابع روشنائی است. قرآن کریم در بیان نظم کره زمین و ارتباط آن با خورشید می‌فرماید: «يَطْلُبُهُ حَثِيثًا» (اعراف/۵۴)؛ یعنی سایه شتابان در پی آن است. برخی از آیه «وَأَيُّهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» (یس/۳۷) تقدّم شب بر روز را که از آن سلخ شد و درآمد و به جای او قرارگرفت استفاده کرده‌اند. گذشته از آنکه تاریکی مطلق، شب نیست و در صورت قرار گرفتن زمین در مقابل آفتاب، فتوا به تقدّم یکی بردیگری روا نخواهد بود. به هر روی، از نظر تکوین و ارزیابی شب و روز به لحاظ نسبت زمین و آفتاب، روز بر شب مقدّم است؛ اما از دیدگاه فقهی و از نظر تشریع، به لحاظ ارتباط و نسبت زمین با خصوص ماه، شب بر روز مقدّم است، زیرا با رؤیت هلال، ماه جدید با شب آغاز می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب: ۵۹۷/۱۶)

از مطالب گفته شده در مورد شب و روز و اختلاف آنها، بر اساس قرینه آیات مختلف، کرویّت، حرکت وضعی و نیز انتقالی زمین اثبات می‌شود، به گونه‌ای که هیچ تحمیلی از بیرون بر آیات وارد نشده‌است.

#### ۴. ۱. دوران خلقت آسمان‌ها و زمین

خداوند در قرآن فرموده‌است که جهان (یعنی زمین و آسمانها) در شش دوره آفریده

شده و کره زمین به تنهایی در دو دوره ایجاد شده است یعنی نسبت بین آفرینش زمین و جهان دو به شش است که با بررسی این نسبت طول عمر زمین در علم فیزیک و اخترشناسی از طریق پرتوشناسی مطالب علمی در این زمینه آشکار می شود. آنچه مهم است بیان آیات مختلف قرآن در مورد این شش دوره است که زمینه پژوهش و اکتشاف علمی را فراهم کرده است. آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/۵۴) گذشته از معنای شش روز، سؤالهایی را تداعی می کند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف: آیا منظور خصوص آسمانها و زمین است یا اعم از آنچه در بین آنهاست؟

ب: در این صورت که مقصود اعم از آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست باشد، آسمانها در چند روز خلق شده؟ زمین در چند روز آفریده شده،؟ و آنچه بین آسمانها و زمین واقع است در چند روز خلق شده است؟

پاسخ این پرسشها را می توان از انضمام سایر آیات خلقت نظام کیهانی به آیه مزبور و با بررسی منظوق، مفهوم، مسکوت و محذوف استنباط کرد؛ زیرا آنچه به پرسش اول پاسخ می دهد این است که موجودهای بین آسمان و زمین مشمول و مندرج است در آیه اول که به منزله متن است و از این رو در برخی آیات ذکر شده است؛ مانند: «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (فرقان/۵۹) و آنچه به سؤال دوم جواب می دهد این است که آفرینش آسمانها در دو روز انجام شد: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ فِي يَوْمَيْنِ...» (فصلت/ ۱۱ - ۱۲)، و آنچه به پرسش سوم پاسخ می دهد این است که خلقت زمین در دو روز واقع شد: «قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ

أنداداً ذلك رب العالمين» (فصلت/۹)، و اما آنچه به سؤال چهارم جواب می‌دهد این است که آفرینش آنچه در بین آسمانها و زمین قرار دارد در دو روز واقع شد و این پیام را از جمع‌بندی نهایی و کسر چهار روز یاد شده از مجموع شش روز می‌توان استظهار کرد. در این قسم اخیر آیه‌ای به صراحت یا ظهور، اعم از منطوق یا مفهوم یافت نشد، بلکه آن را از سکوت معنادار آیات مربوط می‌توان فهمید و آنچه از آیه «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنْفِذَ فِيهَا مَا مَشَاءُ بَلَدًا» (فصلت/۱۰) استظهار می‌شود ظاهراً راجع به تأمین مواد غذایی در طی فصول چهارگانه است که به لحاظ غالب مناطق مسکونی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ب: ۱/۱۲۵-۱۲۶)، نه آن که مقصود این باشد که مجموع زمین و آنچه بین زمین و آسمانهاست در چهار روز واقع شد و خصوص آسمانها در دو روز خلق شده است که جمعاً شش روز شود. آن‌طور که برخی مفسران (رشیدرضا، المنار، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۴۶ ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف) گفته‌اند.

با قراردادن آیاتی که در تبیین آیه ۵۴ سوره اعراف ذکر شد بدون تردید نقش تعیین کننده قرینه منفصل آیات دیگر به وضوح روشن می‌شود و پرسش‌های مطرح شده درباره آیه پاسخ داده می‌شود.

## ۲. نقش روایات در تفسیر علمی آیات

یکی از قرائن ناپیوسته قرآن، روایات معتبری است که در تبیین آیات از پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است. (رجبی، ۱۳۸۵، ش: ۱۵۰ و ۱۵۱) توجه به روایات در فهم صحیح از آیات علمی نیز راهگشاست، چراکه گاهی احتمالات مختلف از ظاهر آیه با یک روایت، به یک نظر یقینی تبدیل می‌گردد. برخی از روایات که قرینه در فهم آیات علمی است عبارت است از:

## ۱. ۲. ماده اولیه خلقت زمین و آسمان و تقدم و تأخر خلقت آسمانها و زمین

خداوند در آیه ۷ سوره مبارکه «هود» می‌فرماید: «و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود» به نظر می‌رسد این آیه تنها آیه‌ای است که ماده اصلی خلقت را آب معرفی می‌کند. برخی از مفسران بر آنند «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» دلالت دارد بر آنکه عرش و آب پیش از خلقت آسمانها و زمین وجود داشته، و آب به قدرت پروردگار متعال در جایگاه دیگری بوده که خداوند به کمال قدرت خویش آن را در آن جایگاه نگاه می‌داشته و منظور از عرش بنا و ساختمان آسمانها و زمین است که خدا آن را بر آب بنا کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۱۸/۵) به نظر می‌رسد این عده از مفسران آب را به همان معنای کنونی متبادر به ذهن در نظر گرفته‌اند و حال آنکه کلمه «ماء»، گاهی به هر شیء مایع، مانند فلزات مایع و... گفته می‌شود. بنابراین معنا در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت). سپس در این توده آب گونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد، و قسمتهایی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد، این اتصال و به هم پیوستگی به انفصال و جدایی گرائید، و کواکب و سیارات و منظومه‌ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند. بنا بر این جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آب گونه قرار داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۶/۹) که این آب غیر از آشامیدنی است. علمای نجوم پس از تحقیقات به این نتیجه نائل شده‌اند که ماده اولیه گاز هیدروژن بوده نه توأم با اکسیژن تا با هم ترکیب شده آب آشامیدنی ایجاد کنند. براساس تحقیقات دانشمندان، این آب قابل آتش گرفتن بوده و در اثر انفجار به بخاری داغ تبدیل شده در حالی که آب آشامیدنی

در اثر جوشیدن به بخار تبدیل می‌شود نه انفجار و بر طبق روایات، این آب پیوندی نداشته در صورتیکه آب آشامیدنی در اثر پیوند دو اتم بوجود می‌آید. دانشمندان بر این باورند که از دخان یا همان گاز هیدروژن، ابتدا آسمان و بعد زمین خلق شده‌است، اما در قرآن کریم آیه‌ای صراحتاً تقدم و تأخر این خلقت را اشاره نکرده‌است. (گل‌صنملو، <https://iqna.ir/fa/news>) درست است که در آیاتی از قرآن گزارش آفرینش زمین و آنچه در آن است، قبل از گزارش تسویه آسمان‌های هفتگانه است؛ مانند آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...» (بقره/۲۹) و ظاهر عطف به ثم تأخر آفرینش آسمانها از زمین است و برخی از مفسران تراخی هر چند بدون فاصله زمانی یا با فاصله زمانی کم را در خلقت آنها در نظر گرفته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲/۳۸۰) اما در این آیه ثم برای افاده تفاوت درجه وجود و نیز تراخی به حسب مقام بیان و گزارش است، نه به حسب وجود و تحقق خارجی و به عبارت دیگر «ثم» در این جا مفید «ترتیب ذکر» است، نه «ترتیب واقعی» و مؤید آن، آیات سوره مبارکه نازعات است که آفرینش زمین را متأخر از خلقت آسمانها می‌داند: «أَنْتُمْ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات / ۲۷-۳۰) (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ب: ۲/ ۶۰۵-۶۰۶) علاوه بر قرینه آیات سوره نازعات بر این مطلب، در روایات متعددی به ماده اولیه خلقت زمین و آسمان همچنین تقدم در خلقت آن دو اشاره شده‌است، از جمله:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ النَّارَ وَخَلَقَ الطَّاعَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَعْصِيَةَ وَخَلَقَ الرَّحْمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْغَضَبَ وَخَلَقَ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ وَخَلَقَ

الأرض قبل السماء وخلق الحیوة قبل الموت وخلق الشمس قبل القمر وخلق النور قبل الظلمة» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۷۲/۱)

معنای تقدم آفرینش بسیاری از امور یاد شده در این حدیث می‌تواند از سنخ تقدم رحمت بر غضب باشد که خود آن نیز یکی از موارد مذکور است، اما تقدم آفرینش زمین بر آسمان از این قبیل نیست، بلکه ناظر به تطور مادی این دو جزء از اجزای نظام کیهانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب: ۶۲۳/۲)

قرینه دیگر بر این مطلب، روایتی است که مردی از شام از امام علی علیه السلام درباره اولین چیزی که خداوند آفرید سوال کرد: «أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ خَلَقَ النُّورَ قَالَ فَمِمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ قَالَ مِنْ بُخَارِ الْمَاءِ قَالَ فَمِمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ قَالَ مِنْ زَبَدِ الْمَاءِ: امام در جواب او فرمودند: نور را آفرید، آن مرد پرسید: از چه چیزی آسمانها را آفرید، امام پاسخ دادند: از بخار آب، درباره منشأ خلقت زمین از امام سوال کرد، امام فرمودند: از کف آب. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش: ۵۹۳/۲)

آن حضرت در خطبه ۲۱۱ نیز بیان می‌کنند: از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید که به فرمان او برقرار ماندند و در اندازه‌های معین استوار شدند و زمین را آفرید که دریایی سبط رنگ و روان، آن را بردوش می‌گشود. زمین در برابر فرمان خدا فروتن و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است. (نهج البلاغه: خطبه / ۲۱۱) در خطبه اول نهج البلاغه نیز به این مطلب با تفصیل بیشتری اشاره شده است. آنچه از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام بر می‌آید این است که آفرینش آسمانها پس از آفرینش زمین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب: ۶۲۷/۲)



این روایات قرینه‌ای منفصل ولی قوی بر فهم معنای آیات در زمینه علمی است و انسان را به فهم دقیق و درست‌تری از آفرینش خلقت می‌رساند و مانع بیان تفسیرهای علمی احتمالی درمورد آیه می‌شود.

## ۲.۲. هفت زمین و هفت آسمان باستونی نامرئی

بر اساس آیاتی مانند «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق/۱۲) نظرات مختلفی در مورد زمین مطرح شده است:

ممکن است مراد از «مثل» در آیه مثلث عددی باشد که به نظر چنین است، یعنی همانطور که آسمان هفت تا است، زمین هم مثل آن هفت تا است. در مورد هفت زمین احتمالاتی مطرح است:

الف) هفت عدد از کرات آسمانی که ساختمانش از نوع ساختمان زمینی است که در آن زندگی می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۶/۱۹)

ب) زمین خود ما که دارای هفت طبقه چون طبقات پیاز است؛ زیرا امروز ثابت شده زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته است.

ج) اقلیم‌ها و قسمت‌های هفتگانه روی زمین است هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت "منطقه" تقسیم می‌کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و يك منطقه استوایی تقسیم می‌شود، اما در گذشته اقلیم‌های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می‌شد). (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۶/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۶۲/۲۴-۲۶۱)

د) خدای تعالی از زمین چیزی خلق کرده، مثل آسمانهای هفتگانه، و آن عبارت است

از انسان که موجودی است مرکب از ماده زمینی، و روحی آسمانی، که در آن روح نمونه‌هایی از ملکوت آسمانی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۶/۱۹)

ممکن است عدد هفت که از تعبیر «مثلهن» استفاده می‌شود برای «تکثیر» و اشاره به زمینهای متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد. تا آنجا که بعضی از دانشمندان فلکی می‌گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می‌کند حد اقل سیصد میلیون کره است! (مراغی، بی تا: ۱۵۱/۲۸)

آیت‌الله جوادی آملی بر اساس قرائن در ادعیه و روایات برخی نظرات را رد می‌کنند و بر آنند: از آیه «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق/۱۲) شاید بتوان استفاده کرد «زمین‌های هفتگانه» نیز، در برابر «آسمان‌های هفتگانه» وجود دارد. تعبیر «رب السماوات السبع و رب الأرضین السبع» در برخی ادعیه (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۱۴/۲ و ۵۱۵؛ مجلسی، بی تا: ۲۰۸/۸۱) نیز شاید برگرفته از همین آیه شریفه باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب: ۳۶۴/۲۴) البته زمین‌های هفتگانه، به معنای اقلیمهای هفتگانه، یا طبقات هفتگانه زمین یگانه نیست، بلکه در روایتی از امام رضا علیه السلام پرسیدند معنای «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحَبْكِ» (ذاریات/۷) چیست؟ حضرت در پاسخ ابتدا دست چپ را پهن کرده، فرمودند: این زمین اول است، بعد دست راست را بالای آن قراردادده، فرمودند: این آسمان است؛ سپس دست چپ را بالای دست راست قراردادده، فرمودند: بالای آسمان اول زمین دوم است و بالای زمین دوم آسمان دوم است و همین‌طور تا هفت زمین و هفت آسمان. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۸/۲ - ۳۲۹) گفتم: چگونه آسمان و زمین در هم شبکه شده است (و همدیگر را نگه‌داشته‌اند) و حال آن‌که خداوند می‌فرماید: «...رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» (رعد/۲) فرمود: منزّه است خدا، آیا نمی‌فرماید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟» گفتم: چرا. فرمود: پس ستونی وجود دارد،

ولی شما آن را نمی‌بینید. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۴۸۰) راوی خیال می‌کرد معنای آیه این است که آسمان‌ها چنان‌که می‌بینید بدون ستون‌ها برافراشته شده‌اند؛ ولی امام رضا علیه السلام فرمود: آسمان‌ها را بدون ستونی که ببینید بالا برد؛ یعنی ستون دارد ولی شما آن را نمی‌بینید و آن ستون نیز به گونه‌ای است که مایه تعادل زمین و آسمان شده است و انگشت‌های خود را بدین منظور در هم شبکه کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳/ ۳۴۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۲/ ۶۱۶) از این بیان نورانی امام رضا به عنوان قرینه مفصل در تبیین آیه، معلوم می‌شود که زمین نیز همچون آسمان متعدد است و نیز آسمان ستون دارد اما نامرئی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ب: ۱۸۱/۸)

### ۲.۳. ستون‌های آسمان

برخی از مفسران ذیل آیاتی مانند «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد/۲) قول صحیح‌تر را از قول ابن عباس و حسن و قتاده و جبایی و ابو مسلم، چنین آورده‌اند: مقصود این است که خداوند، آسمانها را بی ستون، بر افراشته است و شما هم می‌بینید که ستونی ندارد. آسمانها نه از پایین بر ستونی قرار دارند و نه از بالا به چیزی آویخته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶/ ۴۲۱)

این درحالی است مفسران دیگری بر آنند «ترونها» صفت برای «عمد» است و معنای آیه آن است که آسمان ستون دارد ولی شما نمی‌بینید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/ ۲۸۷؛ مؤید معنا علاوه بر روایت قسمت قبل، روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: «هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض مربوطة كل مدينة إلى عمود من نور طول ذلك العمود في السماء مسيرة مائتين وخمسين سنة» (قمی، ۱۳۴۴ق: ۸/ ۱۹۵)؛ ستارگان آسمان، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین قرار گرفته است. هر شهری

(ستاره‌ای) به ستونی از نور بسته شده است و طول آن برابر مسافت دویست و پنجاه سال راه می‌باشد.

سخن حضرت علی علیه السلام می‌تواند تفسیری بر آیات ۲ رعد و ۱۰ القمان و دیگر آیاتی باشد که ناظر به قوانین حاکم بین اجرام فلکی و اجسام عنصری است که قابل انطباق بر جاذبه عمومی است و البته نیروهایی که قرآن از آن‌ها نام می‌برد و سبب برپایی زمین و آسمان‌ها می‌شوند، چه بسا قانون جاذبه و نیروی گریز از مرکز و دیگر نیروهایی باشد که تاکنون شناخته نشده است؛ پس احتمال‌های دیگر فیزیکی و ریاضی، کاملاً مطرح و صلاحیت عرضه علمی دارد و مجال پژوهش درباره هر احتمال دیگر وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳/۳۴۵)

#### ۲.۴. حرکت زمین

در قسمت قرینه متصل سیاق با آیاتی مانند «تَرَى الْجِبَالِ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل/۸۸)، حرکت زمین و کوه‌ها تبیین شد چرا که طبق سیاق، آیه در مورد حیات دنیوی است نه حوادث آستانه قیامت؛ و تعبیر ذیل آیه مانند «صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» و «إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» نشان می‌دهد آیه در مقام بیان احوال دنیاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳/۳۵۲-۳۵۰؛ نیز ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵/۵۹۶)

بیان اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیز که دارای علم کتاب و سنت می‌باشند، قرینه مفصلی است که به حرکت زمین تصریح کرده‌اند، در حالی که این تصریح تقریباً یک هزار سال قبل از «کپرنیک» صورت گرفته است؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: زمین را آفرید و آن را برپانگه داشت بدون آنکه مشغولش سازد و در حرکت و بی‌قراری آن را نظم و اعتدال بخشید و بدون ستونی آن را به پاداشت (نهج البلاغه: خطبه/۱۸۶) و حرکت زمین را با صخره‌های

عظیم و قله کوه‌های بلند نظم داد. (نهج البلاغة: خطبه/۹۱) حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به درستی که استدلال بر حدوث اشیاء دوران فلك با آن چیزی است که در آن است و این افلاك هفت عدد است و تحرك زمین و آنچه در او است و دگرگونی زمانها و اختلاف وقت مکانها و حوادثی که در عالم ایجاد گردد از زیاده و نقصان و مرگ و امتحان و اضطراب نفس بروجود صانع و مدبّر اقرار می‌کند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۸/۲) (در یکی از دعا‌های وداع ماه رمضان نیز آمده است: «وَبَسْطِ الْأَرْضِ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ أَرْكَانٍ عَلِمَ بِهَا تَعْلِيمُ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۲۵۶/۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۵۳/۳)

## ۵. ۲. کروی بودن زمین

همانطور که در قسمتهای پیش گذشت، عقاید متفاوتی بین دانشمندان در مورد شکل زمین وجود داشته است مانند: به شکل عمودی استوار بر روی پایه‌های مجهول، به شکل مخروطی که سر آن به طرف بالا و بن آن به سمت پایین بوده و از طرف زیرین غیر متناهی است، به شکل ستونی مدور، از نظر حجم مکعب و از نظر شکل مسدس، به شکل دف (دایره‌ای از آلات ضرب) یا طبل و یا نصف طبل، مانند کشتی میان تهی، به شکل سپر، کره‌ای تمام که محیط استوائی و قطبی آن باهم مساوی است، کره‌ای نا تمام که در قطب جنوب و شمال آن فرو رفتگی وجود دارد. (شهرستانی، ۱۳۹۸ش: ۳۲-۳۴)

این درحالی است که قرآن بارها سخن از مشرق‌ها و مغرب‌های زمین به میان آورده است؛ مانند: «...مِشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا...» (اعراف/۱۳۷) و «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبِّ الْمِشَارِقِ» (صافات/۵) و «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ...» (معارج/۴۰) چنانچه زمین مسطح بود و نه کروی، مشرق‌ها و مغرب‌ها با دغدغه رو به رو بود و بر فرض کروی است که هر آن، مشرق‌ها و مغرب‌ها تصور دارد. به دیگر

سخن، مشرق‌ها و مغرب‌هایی که از ناحیه طول جغرافیایی و از سوی عرض‌های جغرافیایی تصور دارد، مشمول «مشرق و مغرب» قرآن است، و مردم عصر نزول قرآن، تا اندازه‌ای چنین چیزی را می‌دانستند (گرچه سرزمین حجاز از این امر بی‌خبر بود).

قرینه و مؤید روایی این امر روایتی است که زراره گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مردی با من همراه شد که نماز مغرب را شب هنگام (بعد از وقت مغرب) و نماز صبح را در فجر کاذب (قبل از طلوع فجر صادق) به جا می‌آورد و من (امام صادق) نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب و نماز صبح را وقتی که فجر صادق پدید می‌آید به جا می‌آوردم. آن مرد به من گفت: چرا شما نیز مانند من عمل نمی‌کنی؟ زیرا خورشید برای گروهی، پیش از آن‌که برای ما طلوع کند طلوع می‌کند و نیز وقتی از افق ما غروب می‌کند، برای گروه دیگری [که در مغرب ما قرار گرفته‌اند] هنوز در حال طلوع است و غروب نکرده است. من (امام صادق) به او گفتم: (ما باید افق خودمان را در نظر بگیریم) بر ماست که نمازمان را هنگام غروب خورشید به جا آوریم و هنگامی که فجر (صادق) طلوع کرد نیز فریضه صبح را بخوانیم و بر آنان (که در مغرب ما زندگی می‌کنند) است که وقتی خورشید از افقشان غروب کرد، نماز خویش نیز به جا آورند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۴/۱۷۹) از بیان امام صادق علیه السلام و آن مرد، فهمیده می‌شود که تا اندازه‌ای اختلاف افق مشخص بوده است؛ زیرا چنین گفتمانی جز با کرویت زمین فرض ندارد. دانشمندان بر کرویت زمین به چند دلیل تمسک کرده‌اند از جمله این که خورشید و ماه و سایر ستارگان، در همه جای زمین، همزمان طلوع و غروب ندارد؛ بلکه طلوع آن‌ها در بلاد شرقی، زودتر از بلاد غربی اتفاق می‌افتد. همچنین، غروب در بلاد شرقی، زودتر از شهرهای غربی اتفاق می‌افتد و این، دلیل است که سطح زمین، در میان مشرق و مغرب انحنا و کرویت

دارد. گفتنی است که این، همان دلیلی است که بر محور آن، امام صادق علیه السلام با آن مرد گفتمان داشتند. آنچه اندیشوران بشری دارند، موروث از پیامبران پیشین است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۳/۳۵۰-۳۴۷)

### ۳. نقش ضروری دین و مذهب در تفسیر علمی آیات

منظور از قرینه منفصل ضروری دین و مذهب، مطلبی است که جزء دین یا مذهب تشیع بودن آن برای همگان به حدی روشن باشد که به استدلال نیاز ندارد. (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۱۶۰) گاهی عدم مخالفت مطلبی با ضروری دین و مذهب، می‌توان نظری را راحت از کنارش گذشت و زمانی با مخالفت مطلبی با آن، می‌توان، آن نظر را رد کرد. از این نمونه قرینه در تفسیر آیات علمی نیز یافت می‌شود.

#### ۳.۱. نحوه پیدایش انسان

یکی از نظریات درباره پیدایش موجودات «نظریه تکامل» است. در این نظریه بیان شده که موجودات و از جمله انسان‌ها از تغییر و تحول موجودات قبل به وجودآمده‌اند. معتقدان این نظریه به بعضی از آیات قرآن استناد نموده‌اند (ر.ک. انبیاء/۳۰؛ نور/۴۵؛ سجده/۷-۸ و...) اینگونه تفسیر علمی از آیات و بررسی این نظریه مبنایی دقیق خود را می‌طلبد. برخی آن را با دلایل عقلی و نقلی رد کرده‌اند و آن را منافی توحید و... شمرده‌اند. (ر.ک. خسروپناه، ۱۳۷۹ش: ۳۹۵-۴۰۳؛ مطهری، ۱۳۷۳ش: ۱۴۹ و ۲۴۶-۲۵۰).

اما از نظر برخی (مطهری، ۱۳۷۳ش: ۲۵۳) از جمله آیه الله جوادی آملی برای بررسی این نظریه و ارتباط آن با متون دینی، توجه به یک مبنا بسیار مهم است و آن قرینه منفصل ضروری دین است که بر اساس این قرینه چنین آرائی با ضروریات دین از جمله با براهین توحیدی منافاتی ندارد. برخلاف آنان که خواسته‌اند با این نظریه دین را زیر سؤال

ببرند. توجه تفسیر تسنیم به این قرینه باب بسیاری از سخنان بیهوده در موضوع مذکور را بسته است با این بیان که:

هیچ يك از فرضیه‌های موجود در مورد پیدایش انسان، با براهین توحید مخالف نیست. نسل فعلی بشر به يك یا چهار یا چندین پدر و مادر منتهی شود و نیز انسان اولی از خاک آفریده شده یا از حیوانی تحول یافته باشد یا از پدر و مادری انسانی و نیز کیفیت آفرینش از خاک به صورت دمیده شدن روح در مجسمه‌ای گلی، یا گذراندن مراحل تکاملی باشد، در همه این وجوه، براهین توحید همچنان جاری و صادق است، چون انسان، «مخلوق»، «ممکن» و «حادث» است و برپایه برهان عقلی، هیچ مخلوقی بی‌خالق و هیچ ممکنی بدون واجب و هیچ حادثی بی‌مُحْدِث قدیم تحقق ندارد، پس اگر فرضیه داروین به صورت علمی نیز ثابت شود، اصول دین آسیب نمی‌بیند. خود او نیز موحد بوده و برای هر موجودی، ضرورت مبدأ فاعلی را پذیرفته است.

فرضیه انسان شدن یکباره مشتی خاک نیز امری خارق عادت است که مبدأ فاعلی و فاعل می‌خواهد، چنان‌که پیمودن مراحل تکاملی او در خارج رحم هم مُحرِّک و مُصَوِّر لازم دارد، پس هیچ يك از این آرا درباره پیدایش آدم و کیفیت آن، با توحید مخالف نیست.

فرضیه‌های یاد شده بعد از تبیین صحیح با ظواهر قرآنی هم مخالفتی ندارند، زیرا اولاً این نظریات، مانند مسائل ریاضی نیستند که قطعی و جزمی باشند و هرگز به صورت قضیه‌ای بدیهی مطرح نیستند، بلکه تنها فرضیه‌اند و ردّ فرضیه که زیربنای بسیاری از مسائل تجربی است، ممکن است؛ ولی با قضیه بدیهی نمی‌توان مخالفت کرد. فرضیه به جایی اتکا ندارد. البته تا وقتی پیشرفت‌های علمی در حدّ فرضیه است، ظواهر قرآنی و روایی به صورت اطمینان ظهوری (نه ریاضی و قطعی) حجت و پذیرفته‌اند. ثانیاً قرآن



درباره چگونگی آفرینش انسان اولی و مراحل آفرینش او و نسل فعلی بشر نصّ روشن ندارد و بلکه تنها ظواهرند که براهین قاطع عقلی (در صورتی که چنین براهینی یافت شوند)، به مقتضای حجّیت شرعی عقل می‌توانند مخصّص، مقید، قریب یا شارح لّبی این ظواهر باشند. این بحث‌ها، نه مانند مسائل تعبّدی‌اند که ناچار باید آن‌ها را پذیرفت و نه مانند اعمال‌اند که انسان اندام‌های خود را به آن‌ها وادارد، بلکه مربوط به پذیرش و باور قلبی‌اند که جز با حصول مبادی و علل آن پدید نمی‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب: ۱۴۲/۱۷-۱۴۴)

هیچ يك از فرضیه‌ها و آرای یاد شده - که از ظواهر متون دینی به شکلی استفاده می‌شود و از آرای صاحبان علوم تجربی و ریاضی به نحوی دیگر برمی‌آید، - از ضروریات دین نیست، بلکه همه آن‌ها نظری‌اند و مخالفت با برخی از آرا یا باور غیر آن‌ها ضعف ایمان یا ارتداد نمی‌آورد.

ضروری دین چیزی است که صاحب شریعت آن را روشن، مسلم و قطعی بیان کرده باشد و در صدور و اسنادش به شرع هیچ گونه شبهه‌ای نباشد؛ مانند وجوب نماز، روزه و... و حرمت شراب، قمار، غیبت و... که در نصوص قرآنی و روایی بدان‌ها تصریح شده است و هیچ مسلمانی در وجوب یا حرمت آن‌ها شک و تردیدی نداشته و ندارد.

ضروریات دین در رشته‌های گوناگون علمی، اعم از عقاید، فقه، اخلاق، حقوق و... فراوان است؛ ولی بسیاری از مسائل انسان‌شناسی و مانند آن نظری‌اند و پراثر نبودن نص و حکم جزمی و صریح، صاحب نظران نیز آرای افراطی یا تفریطی دارند که می‌شود به استناد ظواهر نقلی به آن هسته مرکزی اعتدال دست یافت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب: ۱۴۸/۱۷-۱۴۹)

## نتیجه‌گیری

خداوند مباحث گوناگونی را در قرآن اعم از اعتقادی، اخلاقی و... را در راستای هدایت انسان بیان کرده‌است. برای این مقصود روش‌های مختلفی مانند بیان مثال، تشبیه، مباحث علمی و... به کار برده و در این راستا برای فهم بهتر آیاتش کلام او از قواعد محاوره عقلایی مستثنا نیست. با دقت در یکی از این قواعد (توجه به قرائن متصل و منفصل در آیات علمی)، فهمیده شد این قاعده نقش بسزایی در فهم صحیح آیات به ویژه آیات علمی و در امان ماندن از افراط و تفریط در استدلال به این آیات دارد. به عنوان نمونه با در نظر گرفتن سیاق آیه که یک قرینه متصل است آیه «واذا البحار سجرت» به حوادث درآستانه قیامت اشاره دارد و نمی‌تواند طبق نظر بعضی مربوط به دنیا و بحث اشتعال بر اساس تجزیه آب باشد با اینکه از نظر علمی این مسأله ثابت شده ولی آیه بر آن دلالت ندارد. شاهد دیگر در نقش قرائن متصل، فضای نزول آیه ۱۴۳ بقره است که در پاسخ به اعتراض یهودیان است؛ بنابراین منظور خداوند از مشرق و مغرب جهت خاص مشرق و مغرب نیست بلکه جنس مشرق و مغرب است که در هر نقطه‌ای از کره زمین می‌توان مشرق و مغرب در نظر گرفت و به قرینه آیه‌ای که مشرق و مغرب را به صورت جمع ذکر کرده است این مطلب تأیید می‌شود و این آیه به حرکت وضعی زمین اشاره دارد.

با توجه به آیات دیگر که قرینه‌ای منفصل است، تعداد آسمانها هفت عدد است و تنها آسمان اول در آیات توصیف شده‌است. برخلاف نظر عده‌ای که طبق نظر پیشینیان تعداد آسمانها را نه عدد دانسته و سعی دارند این تعداد را بر آیات تحمیل و توجیه کنند، و یا تلاش می‌کنند آسمان‌های هفت‌گانه را بر سیارات موجود در آسمان اولی که قرآن با

«السماء الدنيا» نام می‌برد، تطبیق‌کنند که بر اساس مجموعه آیات قابل پذیرش نیست. همچنین دقت در روایات معصومین علیهم‌السلام که قرینه‌ای منفصل است، مسائل علمی مثل تفسیر حرکت زمین در برخی آیات تأیید می‌کند.

از نمونه‌های یادشده نقش مهم قرائن در فهم یا تفسیر آیات علمی و دوری از افراط و تفریط در این زمینه روشن می‌شود تا با توجه به این قرائن، نظری بی‌جا بر آیات تحمیل نشود و یا برخی از ابهام‌های آیات کشف‌شود.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال* (ط - القديمة)، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
۵. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷ش)، *مقاییس اللغة*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا)، *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اسکندرانی، محمد بن احمد، مزیدی، احمدفرید (۲۰۱۰)، *کشف الأسرار النورانیة القرآنیة*، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۰ش)، *قواعد تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، قم: اسراء، چاپ چهارم.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش)، *الف*، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۴ (معاد در قرآن)، قم: اسراء، چاپ ششم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۷ (سیره پیامبران در قرآن)، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ش)، *ب*، *تسنیم*، قم: اسراء، چاپ چهارم.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش)، *ج*، *جرعه ای از صهبای حج*، قم: اسراء.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ش)، *سرچشمه اندیشه*، ج ۲، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ش)، *د*، *صهبای حج*، قم: اسراء، چاپ دهم.
۱۸. جوهری، اسماعیل (۱۳۶۸ش)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه*، بیروت: امیری (دارالعلم للملایین).

۱۹. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.
۲۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: آل‌البت (ع).
۲۱. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹ش)، *کلام جدید*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
۲۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت: کتاب مبین.
۲۵. رجبی، محمود (۱۳۸۵ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۲۶. رشیدرضا، محمد (بی‌تا)، *تفسیر القرآن الحکیم المشهور بتفسیر المنار*، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۲۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳ش)، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم*، تهران: اسوه.
۲۸. زبیدی، محمدمرتضی (بی‌تا)، *تاج العروس*، بیروت - لبنان: مکتبه الحیاء.
۲۹. سادات، محمدعلی (۱۳۵۱ش)، *زنده جاوید معجزه جاویدان*، تبریز: فرهنگ و هنر.
۳۰. شهرستانی، هبه الله (۱۳۹۸)، *اسلام و هیئت*، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
۳۱. طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (للطبرسی)، مشهد: نشر مرتضی.
۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۶. قمی، عباس (۱۳۴۴ق)، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، بی‌جا: دارالاسوه.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.

۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، **الکافی**، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۳۹. گل صنملو، رقیه (۱۳۸۸)، مقاله «آفرینش آسمان و زمین از منظر قرآن و علوم روز»،  
<https://iqna.ir/fa/news>
۴۰. مراغی، احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، [بی جا]: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، **توحید**، قم: صدرا.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، **نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۳. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، **بحار الانوار**، [بیروت]: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. معین، محمد (۱۳۸۹ش)، **فرهنگ معین**، تهران: زرین، چاپ سوم.
۴۵. نیازمند شیرازی، یدالله (۱۳۳۵ش)، **اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی**، [بی جا]: محمدی.

